

نگاهی به «کتاب التعارض»

کتاب التعارض؛ سید محمد کاظم طباطبایی؛ تحقیق و تعلیق شیخ حلی عبد الرؤوف السنان؛ ج ۲، قم: انتشارات مدین، ۱۴۳۳ ق - ۲۰۱۲، ۶۲۳ ص.

محمد علی سلطانی

حوزویان به معنای گام نهادن در حوزه مرجعیت تلقی می شود. محور قرار گرفتن کتاب فقهی عروه الوثقی موجب شده تا نویسنده آن بیشتر به عنوان فقیه شناخته شود و کمتر به عنوان اصولی مورد اقبال قرار گیرد، چنان که رقیب پر آوازه وی در امر مشروطیت، مرحوم آخوند خراسانی، به دلیل تألیف کتاب کفایة الاصول بیشتر اصولی شناخته می شود. اشتها مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی به فقه موجب شده تا از جنبه های اصولی وی غفلت شود. کتاب التعارض به خوبی توان و قدرت وی را در حوزه اصول به نمایش می گذارد. طباطبایی در کتاب التعارض بر آن بود که همه مباحث مرتبط با این بحث را مورد دقت و بررسی قرار دهد. از این رو نوشته وی در این خصوص کتابی پربزرگ گشته است. وی در آغاز چرایی انتخاب عنوان «باب التعارض» و پیش داشت آن بر عنوان مشهورتر آن، یعنی «تعادل و تراجیح» را توضیح می دهد و یادآور می شود که تعادل و تراجیح از عوارض تعارض است و گاه مباحثی مطرح می شود که به اصل تعارض با قطع نظر تعادل و تراجیح آن مربوط می شود، از این رو عنوان تعارض بهتر از تعادل و تراجیح است. وی در همین نوشته شماری از مباحث را که به اصل تعارض، قطع نظر از تعادل و تراجیح، مربوط می شود، مطرح می کند.

وی در آغاز، شماری از مباحث را در مقدمه ارائه می کند. معانی تعادل، تراجیح یا به تعبیر وی تراجح و تعارض را بیان می کند. ابوابی را که از مباحث تعارض نیست؛ اما احتمال دارد از این باب تصور شود از قبیل تراحم، تنزیل، ورود، حکومت را یاد آور می شود، و تفاوت آنها را با تعارض نشان می دهد. متعلق تعارض را می نمایاند. دلایل تقدیم

از دیرباز علمای اصولی بر این باور بودند که راه علم به احکام شرعی برای افرادی که در زمان غیبت امام عصر (ع) زندگی می کنند بسته است. این باور را اصل «انسداد باب علم» می دانند. این اصل در زمان های اخیر در حوزه اجتهاد آن قدر جدی گرفته شده است که بسیاری از فقیهان امروز خواندن مباحث مربوط به انسداد را وقت صرف کردن بی فایده تلقی می کنند؛ زیرا انسداد را امری بدیهی می دانند. گذشته از درستی و نادرستی این باور که باید در جای خودش بحث شود این اصل موجب شده است که فقیهان برای دستیابی به احکام شرعی، به جای علم، به راه های علمی کشانده شوند. لزوم تکیه به راه های علمی در استنباط احکام شرعی موجب شده است، یافتن دلیل برای حکم شرعی مهم ترین دغدغه فقیهان شود. دلایلی که می توان بر اثبات حکم شرعی اقامه کرد، ممکن است در مواردی با هم متعارض شوند و در نتیجه فقیه نداند که به مقتضای کدام دلیل عمل کند. برای رهایی از این دشواری، بحث اصولی دراز دامنی به نام «باب تعادل و تراجیح» و یا «باب تعارض» در مباحث اصولی به وجود آمد. تعارض یکی از مباحث جدی در اصول است و اکثر اصولیون آن را می خوانند، چنان که فقیهان هم برای حل چنین تعارض هایی باید به مباحث طرح شده در این موضوع آشنایی کامل داشته باشند. در این مبحث کتاب های قابل توجهی نوشته شده است. یکی از این آثار کتاب ارزشمند مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب کتاب مشهور فقهی عروه الوثقی است که نوشتن تعلیقه بر آن در بین

مزیتی است که در یکی از دو دلیل وجود دارد و در صورت فقدان مرجح و یا فرض عدم وجوب اخذ به مرجح تکلیف چیست؟ آیا اصل تساقط است؟ توقف است؟ احتیاط است؟ یا تخییر است؟ و در صورتی که امارت بر موضوعات باشد قرعه است؟ اینها چندین وجه است که در مبحث تعارض مطرح می‌شود. اعتقاد به تخییر به این صورت خواهد بود که گفته شود عقل به اخذ به راجح و خروج مرجوح از اعتبار دلالت می‌کند. یعنی این‌گونه نیست که عقل حکم به مرجوح در حجیت و اعتبارش بکند؛ اما از سوی دیگر حکم به تقدم برخوردار از مزیت بر فاقد آن بکند (ص ۱۸۰).

تصویر تخییر به این صورت است که عقل حکم به وجوب اخذ به یکی از آن دو به صورت غیرتعیینی می‌کند. در این صورت هر دوی آنها بدون تعیین حجت است و نه آنکه یکی از آن دو بدون تعیین حجت باشد (ص ۱۸۰). تصویر احتیاط به این است که در مسئله احتیاط شود و نه آن که به دلیلی که به احتیاط نزدیک تر است اخذ شود؛ زیرا در این صورت یکی از دو دلیل از حجیت افتاده است (ص ۱۸۱). تصویر تساقط این‌گونه است که بعد از فرض شمول عموم اعتبار دلیل بر هر دو دلیل، آن دو را از اعتبار ساقط دانست (ص ۱۸۱)؛ اما تصویر توقف به این است که حجیت را بیرون از دو دلیل فرض نکرد؛ اما در تعیین یکی از آن دو به عنوان مصداق حجیت، متوقف شد.

وی بعد از آن این مبحث را مطرح می‌کند که آیا ادله حجیت شامل هر دو متعارض می‌شود یا نه؟ این مبحث دایم‌دار این است که آیا عقلاً و شرعاً امکان دارد که دو حجت متعارض نصب گردیده باشد یا نه؟ عدم امکان نصب به دلیل این خواهد بود که لازمه چنین نصبی تناقض است. بدیهی است که در صورت باور به عدم نصب ادله حجیت شامل هر دو متعارض نمی‌شود و در صورت باور به امکان است که این بحث مطرح می‌شود. مرحوم طباطبایی می‌نویسد: «ما این دیدگاه را برمی‌گزینیم. دلیل شامل هر دو به صورت وجوب عینی می‌شود؛ اما به حکم عقل، حکم فعلی چیزی جز تخییر نیست».

یکی دیگر از مباحثی که در ادامه مطرح شده این است که آیا اعتبار اخبار معتبر از باب طریقت است یا موضوعیت و سببیت؟ مرحوم طباطبایی بعد از تبیین بحث و ارائه مستندات هر دو دیدگاه، خود بر اعتبار اخبار از باب طریقت و کشف از واقع تأکید می‌کند. (ص ۱۸۹)

مبحث دیگر در این مقوله اشتباه حجت به لاجت است و پرسش این است که آیا در این صورت حجت از حجیت خارج می‌شود یا نه؟ طباطبایی اشتباه حجت به لاجت را موجب خروج حجت از حجیت نمی‌داند. بنابراین در این موارد نباید به اصل مخالف آن دو مراجعه کرد. طباطبایی در مورد مراد از حجیت، آن را از احکام وضعی می‌داند و معنای آن را قرارداد چیزی به عنوان راه برای وصول به واقع می‌داند. (ص ۱۹۲)

ادله اجتهادی بر اصول را بیان می‌دارد و امکان عقلی وقوع تعارض بین دو دلیل را تبیین می‌کند. وی مباحث اصلی کتاب را به دو مقام تقسیم می‌کند: مباحث تعارض و مباحث تعادل و تراجیح و ذیل هر کدام از این دو مقام، مباحث قابل توجهی را ارائه می‌کند. یکی از مباحث مهم ذیل مقام نخست، احکام مربوط به تعارض است. یکی از احکام تعارض این است که تا زمانی که امکان جمع بین ادله وجود دارد، بهره‌گرفتن از این امکان، اولی از طرح آن است. گونه‌های جمع، اینکه «اولی» در این قاعده به چه معنایی است و یا «طرح» چه معنایی دارد، «امکان» چیست، به حسب سند مورد قاعده کجاست، آیا حمل یکی از ادله به تقیه نوعی جمع به حساب می‌آید؟ شمول قاعده جمع به متعارضین و خبر بدون معارض، ادله اعتبار خبری که متعارض دلالت نشده است و بحث از جایی که جمع از یک جهت موافق اصل باشد و از جهت دیگر مخالف آن باشد، از جمله مباحثی است که در ذیل مقام اول آورده شده است. در ادامه مقام اول که مباحث مربوط به تعارض است، مرحوم طباطبایی بحث تعارض دو دلیل قطعی مختلف و نیز تعارض دو دلیل ظنی را به طور جداگانه مطرح می‌کند و مباحث مربوطه را ذیل هر کدام از این دو مبحث می‌آورد. یکی از مباحث مطرح در این مورد، تعارض سند با ظاهراست که وی در این مورد تعارضی نمی‌بیند. ایشان

سپس دلایل قول به جمع را ذکر می‌کند و اشکالات خودش را بر این دلایل مطرح می‌کند و تأکید می‌کند که حق عدم جمع است. همه این مباحث در مورد جمع دلالتی است. وی سپس جمع عملی را مطرح می‌کند به این معنا که متعارضین به حال خود رها شود و هر دو به ظاهرشان حمل گردد؛ اما در مقام عمل به هر مقدار که امکان دارد به هر کدام عمل شود. طباطبایی این را هم درست نمی‌داند و بر این باور

کتاب «التعارض» سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بر اساس سه نسخه تصحیح شده است. نسخه مسجد گوهرشاد که خط نیکویی داشته و سومین نسخه مورد اعتقاد محقق که در بسیاری از کتابخانه‌های خصوصی وجود دارد و در سال ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ شمسی در تهران در زمان حیات مؤلف چاپ سنگی شده است. نسخه دوم نسخه کتابخانه وزیری است که اول آن ناقص و خط آن نازیبا است

است که چنین دیدگاهی، دلیل ندارد. از طرف دیگر دلیل حجیت اقتضا می‌کند که به مدلول دلیل عمل شود و عمل به بخشی از مدلول را عمل به دلیل نمی‌گویند. وی سپس محل بحث در متعارضین را چنین تقریر می‌کند: «محل بحث جایی است که عمومی وجود داشته باشد که دلالت بر اعتبار خبری داشته باشد و در آن هیچ قصور و تقصیری نباشد و دو فرد از این خبر متعارض باشد. در اینجاست که این سخن مطرح می‌گردد که اصل در این موارد چیست؟» (ص ۱۷۹). آیا در این موارد باید اخذ به مرجحات کرد یا نه؟ و مقصود مرجحات منصوص نیست بلکه مقصود صرف

حجت است؟ نظر نویسنده این است که این حکم یک اصل عملی نیست، بلکه حکم اصولی است (ص ۳۰۳).

مقام سوم کتاب درباره ترجیح است که در این مقام چند امر مطرح شده است: از قبیل اختلاف عناوین مرجحات به این معنا که گاه مرجح یکی از واجبات بردیگری و یا یکی از دلایلها بردیگری ممکن است در یک سمت چند عنوان داشته باشد و یا یک عنوان و دو عنوان با افراد متعدد داشته باشد. امر دیگر مربوط به دو وجهی است که اصولیین در مورد دوران امر بین تعیین و تخییر مطرح می‌کنند؛ یعنی وجوب اخذ به مورد معین و یا مخیربودن بین آن دو (ص ۳۳۲). امر سوم مربوط به قاعده، عقلادر مورد تعارض طرق معتبر در امور زندگی شان است که اگر یکی از دو طرف ترجیحی نداشت، هر دو طریق را ساقط می‌دانند و در صورت وجود ارجح به آن اخذ می‌کنند (ص ۳۴۲).

یکی از مهم‌ترین مباحث این کتاب، مبحث اخباری است که دلالت بر ترجیح و مرجحات دارند (ص ۳۸۷ به بعد). سید تصریح می‌کند که روایات مربوط به این بحث بسیار زیاد است و نزدیک به تواتر بلکه متواتر است و تعداد هجده عدد از این روایات را نقل می‌کند و آن‌گاه به ایرادهای عامی که در مورد این اخبار وجود دارد از قبیل سند

ضعیف این احادیث، اینکه قدما به این روایات عمل نکردند، اینکه در علم اصول نیاز به علم است و این اخبار که آحاد هستند، افاده علم نمی‌کنند، اینکه این اخبار همگی از قبیل خطابات شفاهی است و شامل غایبین نمی‌شود، اینکه این اخبار با اخبار توقف و تخییر در تعارض هستند و دیگر اینکه این اخبار با هم در تعارض می‌باشند و بین آنها عموم من وجه حاکم است، بلکه گذشته از تعارض، بین اینها اختلاف نیز وجود دارد، می‌پردازد.

مرحوم یزدی به همه این ایرادها و اشکالات عام پاسخ می‌دهد و آن‌گاه به ایرادها و اشکالاتی می‌پردازد که بر بعضی از اخبار باب، به طور خاص وارد شده است. وی این موارد را مطرح کرده و همه اشکالات را پاسخ می‌دهد و در نهایت نظر خودش را چنین خلاصه می‌کند: «وجهی برای ترک رجوع به این مرجحات و حتی بر غیر منصوصات نیست و دلایل آن را هم شناختی». (ص ۴۲۸)

بعد از این سخن، به مقوله لزوم و عدم لزوم مراعات ترتیب مرجحاتی که در روایات ذکر شده است، می‌پردازد. وی بر این باور است که اگر

وی بعد از این بحث، اقسام تخییر را بیان می‌کند و آن را چهار نوع می‌شمارد: عقلی واقعی، عقلی ظاهری، شرعی ظاهری و شرعی واقعی و بعد از آن موارد توقف را بیان می‌کند و مسائل مربوط به تخییر و توقف را به طور کامل تحلیل و بررسی می‌کند.

حکم به تساقط متعارضین نسبت محل تعارض است. بدیهی است اگر یکی از متعارضین افزون بر حکم محل تعارض برخوردار از حکم دیگری هم بود، نسبت به آن از تساقط نمی‌کند. مرحوم طباطبایی ذیل این بحث، تحقیقات دامن‌گستری دارد و به همه جوانب مسئله به تفصیل پرداخته است.

اینها بخشی از مباحثی بود که در مقام اول مطرح شده است؛ اما مقام دوم مباحث مربوط به تعادل را دارد. تعادل در کنار ترجیح، دو قسم تعارض را تشکیل می‌دهند. وی نخست اصل بحث را مطرح می‌کند و سپس چندین بحث جدی را به عنوان تنبیهات در ادامه بیان می‌کند. امکان تعادل و وقوع آن، حکم متعادلین به مقتضای اخبار، انواع اخباری که در این مبحث مورد توجه قرار گرفته و نیز صور مسئله تعادل را مطرح می‌کند و در نهایت بحث بسیار ارزشمند و پرباری را درباره اختصاص اخبار توقف به زمان حضور، ارائه می‌کند. وی اخبار توقف را اخبار ارجاء می‌نامد و می‌گوید مفاد این اخبار برای زمان حضور و دستیابی به امام معصوم است. وی می‌نویسد: «مفاد اخبار توقف وجوب احتیاط نیست، بلکه ارجاء واقعه است و اینکه شخص نفیاً و اثباتاً، فعلاً و ترکاً، به آن متعرض نشود تا امام را ملاقات کند. معلوم است که این معنا مختص به حضور است و موردی که توقع به وصول به امام است و قابلیت انتظار و ترک تعرض دارد؛ بنابراین به ارجاء مطلق و لودر زمان غیبت و یا زمانی که امکان وصول به امام نیست، دلالت نمی‌کند. وقتی امام (ع) می‌فرماید: «قف حتی تلقی امامک»، مختص به این موارد است و نیز دیگر موارد. مقصود از سخن امام که فرموده: «ردوه الینا» این نیست که «همین طور رهائش کنید» (ص ۲۶۶). مرحوم یزدی در نهایت مخیربودن مکلفین در موارد تعارض را برمی‌گزیند.

چنان‌که گفتیم در مقام دوم بحث که مربوط به تعادل بود، چندین نکته را به عنوان تنبیه مطرح می‌کند که از مباحث مورد نیاز در این بخش است. از جمله این تنبیهات مقوله حکم قاضی است در صورت تعارض خبرین که به عنوان مستند حکمش باشد که بنا بر نظری قاضی، در عمل به یکی از آن دو مخیر است؛ اما طرفین دعوا چنین اختیاری ندارند (ص ۲۷۱). تنبیه دوم مربوط به بدوی و یا استمراری بودن تخییر است که نویسنده به استمراری بودن آن اعتقاد دارد (ص ۲۸۸). تنبیه سوم در این است که آیا حکم به تخییر به عنوان یک حکم عملی است و مانند یک اصل می‌باشد یا آنکه حکم اصولی است و در نتیجه هر دو خبر

اصناف یک نوع هم بر بعضی دیگر مقدم نیست، آن‌گونه که شیخ در مورد موافقت کتاب و یا شهرت و یا شدوذ برگزیده است، بلکه مدار قوی بودن یکی از مرجحات بر دیگری از نظر تقویت طریقت خبراست و این امر با توجه به ملاحظه جهات خارجی به اختلاف مقامات و یا به اختلاف اصناف مرجحات و افراد آن، تفاوت می‌کند» (ص ۶۱۱).

کتاب «التعارض» سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بر اساس سه نسخه تصحیح شده است. نسخه مسجد گوهرشاد که خط نیکویی داشته؛ اما پایان آن ناقص بوده و در بعضی موارد نقص‌هایی در آن وجود داشته است. این نسخه از سوی محقق کتاب، نسخه «ب» تعریف شده است. نسخه دوم نسخه کتابخانه وزیری است که اول آن ناقص و خط آن نازیبا است؛ اما امتیاز آن در این است که در تاریخ ۱۳۰۹ توسط فردی به نام حسین بن سید عبدالغفور یزدی نوشته شده است و محقق آن را نسخه «د» تعریف کرده است. سومین نسخه مورد اعتماد محقق که در بسیاری از کتابخانه‌های خصوصی وجود دارد و در سال ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ شمسی در تهران در زمان حیات مؤلف چاپ سنگی شده است. محقق محترم بعد از تایپ کتاب آن را با دو نسخه یادشده مقابله کرده، آیات و روایات و منابع نقل قول مؤلف را استخراج کرده است. در مواردی عبارت‌های دشوار و نیز پاره‌ای از اشتباهات نگارشی نویسنده را تصحیح کرده است. ضمائم مذکور مؤنث را که گاه اشتباه شده درست کرده و برای آسان ساختن رجوع به کتاب در مواردی عناوینی را متناسب با متن ساخته و آن را در گوشه گذاشته است. زحمات محقق محترم جای امتنان دارد؛ اما این سخن به این معنا نیست که کتاب نیازمند کار و تلاش بیشتر نیست.

به دلیل حمل موارد ذکرشده در روایت به مثال، بر این اعتقاد باشیم که مرجحات غیر منصوص هم معتبر است، در این صورت مراعات ترتیب لازم نخواهد بود، بلکه معیار مرجح اقواست (ص ۴۲۸). ولی اگر به عدم تعدی از منصوصات به غیر منصوصات، باور داشته باشیم باید ترتیب را مراعات کنیم. سید در بحث مستقلى، مقوله تعدی و عدم تعدی به غیر منصوص را مطرح می‌کند و از کلینی عدم جواز تعدی را نقل می‌کند و آن را لازمه مذهب اخباری‌گری می‌داند؛ اما دیدگاه مشهور تعدی به هرآنچه که موجب اقربیت به واقع باشد، است (ص ۴۳۹). نویسنده در ادامه به انواع مرجحات می‌پردازد و همه آنها را در سه نوع تقسیم می‌کند: ترجیح صدوری، ترجیح مضمونی و ترجیح بر اساس اخذ و عمل که در موارد فقدان دو ترجیح مزبور است و تکلیف به تخییر بین آن دو می‌باشد. وی در ادامه دیدگاه‌های دیگر را درباره تقسیم انواع ترجیح یادآور می‌شود و اشکالات آنها را بیان می‌کند. هر کدام از انواع سه‌گانه مزبور ممکن است خود انواعی داشته باشد؛ به عنوان مثال در مورد مرجحات صدوری، انواعی چون مرجحات مربوط به سند، مربوط به متن، مربوط به خارج سند و متن وجود دارد.

نویسنده در ادامه مقام چهارم چندین مبحث اساسی و مهم را مطرح می‌کند از قبیل بحث در اینکه آیا اینکه در روایات آمده است؛ رشد در خلاف عامه است، به دلیل نفس مخالفت عامه است و یا از باب احتمال تقیه است؟ و نیز اینکه مقصود امام در اخبار تقیه ظاهر آن هست و یا مقصود تأویلی است که برای مخاطب پنهان می‌باشد و در نتیجه توریه است؟ اینکه در مورد تقیه باید حتماً دو خبر با هم اختلاف داشته باشند و گرنه معنایی برای تقیه نمی‌ماند. اینکه معنای موافقت و مخالفت با عامه چیست و چگونه تحقق پیدا می‌کند؟ یا اینکه در همه اخبار متعارض نباید در پی موافقت و مخالفت عامه باشیم و بسیاری دیگر از مباحثی از این دست که در ادامه مقام چهارم مطرح شده است. (ص ۴۹۶ به بعد)

مرحوم طباطبایی مرجحات مضمونی را در فصلی مستقل بحث کرده و همه مرجحات مضمونی را در دو بخش تقسیم کرده است: بخشی که خود به خود با قطع نظر از دو خبر متعارض معتبر نیستند و بخشی که بدون در نظر گرفتن تعارض دو خبر معتبر می‌باشند. هر کدام اینها انواع دارند که به طور مستقل مورد بحث قرار گرفته است.

وی در نهایت بحث خویش را این‌گونه خلاصه کرده است: «بین انواع مرجحات ترتیبی وجود ندارد. این‌گونه نیست که مثلاً مرجح صدوری بر مرجح جهتی به طور کلی مقدم باشد و یا مضمونی بر صدوری مقدم باشد، آن‌گونه که مرحوم شیخ برگزیده است و یا مرجح جهتی بر صدوری مقدم باشد، چنان‌که بعضی از افاضل برگزیده‌اند. بعضی از